

**طلیعه‌های صبح امید**

**طلیعه‌های صبح امید**

**طلیعه‌های صبح امید**

**طلیعه‌های صبح امید**

**طلیعه‌های صبح امید**

**حماسه‌ای از مبارزات مردم شیلی**

**۱۹۷۰-۱۹۸۲**

**نوشته: ساموئل چاو کین**

**ترجمه: الف-پارسیا**

## شاهدین عینی

- از به قدرت رسیدن آئنده
- از سرنگونی حکومت وی بوسیله سازمان جاسوسی امریکا
- از کشتار خلق بدست چکمه پوشان کودتاگر
- و

**از مبارزات بی امان خلق بر علیه نظام حاکم سخن میگویند**

**تقدیم به دو نغمه خوان همیشه بیدار انقلاب در ایران و شیلی**

**خسرو گلسرخی**

**و**

**بابلرودا**

www.KetabFarsi.com

## فهرست مطالب

صفحه ۵	مقدمه مترجم
صفحه ۱۷	پیشگفتار
	بخش اول
صفحه ۲۶	نقش سازمان جاسوسی آمریکا در کودتای شیلی
	بخش دوم
صفحه ۷۴	نبرد لاموندا - آخرین لحظات حکومت آلنده
	بخش سوم
صفحه ۹۴	شکنجه گاه جزیره داسون
	بخش چهارم
صفحه ۱۳۹	زنان شیلی در طوفان کودتا
	بخش پنجم
صفحه ۱۸۷	دو هنرمند انقلابی در تندباد کودتا - قتل پابلو نرودا و ویکتور هارا
	بخش ششم
صفحه ۲۱۷	حوادث سفارت سوئد و اثرات آن
	بخش هفتم
صفحه ۲۴۶	آخرین مقاومت آلونک نشینان
	بخش هشتم
صفحه ۲۷۵	حماسه مبارزات کنونی خلق



www.KetabFarsi.com

**مقدمه مترجم**

در شا مگاه بیست و چهارم مارس ۱۹۸۳ گروهی از سربازان تعلیم یافته ارتش السالوادور که بوسیله نظامیان آمریکا در پایگاههای فلوریادا، نیوجرسی، پاناما، و کالیفرنیا تعلیم یافته بودند با استفاده از تاریکی شب به دهکدهای در اطراف شهر برلین در السالوادور هجوم برده و این دهکده را که قبلاً بوسیله انقلابیون السالوادور کنترل میشد تصرف کردند. رهبر این واحد نظامی که یک سرگرد ارتش بود بلافاصله دستور داد تا سربازان تحت فرمان وی مقداری شیرینی و غذای بین کودکان و زنانی که سراسیمه بیدار شده و به کوچهها ریخته بودند تقسیم کنند. در چند قدمی محل استقرار سربازان هنوز احساسا افرادی که در زد و خورد بین انقلابیون و ارتش کشته شده بودند باقی بود. نظامیان السالوادور که دریاخته اند به کمک اسلحه نمیتوانند به پیروزی دست یابند اکنون با فریب مردم میخواهند کاری را که با اسلحه نتوانستند انجام دهند با شیرینی و غذا انجام دهند.

در آنسوی مرزهای السالوادور، در سحرگاه روز پنجشنبه بیست و چهارم مارس ۱۹۸۳ گروهی از افراد سابق گارد سوموزادیکتاتور معدوم نیکاراگوئه که بر اساس اقرار سفیر آمریکا در سازمان ملل و همچنین بنا بر نقل قول نشریات آمریکائی، بوسیله سازمان حاسوسی آمریکا تعلیم یافته و مسلح

گردیده بودند به یکی از ایالات مرکزی این کشور حمله کردند در حالی که سه ارتش هندو را س نیز که ماه قبل از آن بوسیله تفنگداران دریائی امریکا در یک ماه نور مشترک آموزش یافته بود خاک نیکا را گوئه را در شرق این کشور مورد تجاوز قرار داد. در آنسوی مرزهای نیکا را گوئه در کشور گواتمالا، سازمان جاسوسی امریکا که در سال ۱۹۵۴ رژیم آربنزا را (همانند حکومت دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳) سرنگون و حکومتی دست نشانده بر سر کار آمده است این روزها بوسیله عمال جدید خود که در سال ۱۹۸۱ که در یک کودتای حساب شده به قدرت رسیدند هر روز تعدادی از انقلابیون و آزادخواهان این کشور را بصورت سری محاکمه و به جوخه‌های اعدام می‌پارند.

در آنسوی مرزهای گواتمالا در او گوئه جلادان حاکم بر این کشور هر روز تعدادی از آزادخواهان و انقلابیون این کشور را به مسلخ برده و در پای منافع اربابان امریکائی خود اعدام میکنند.

در آنسوی مرزهای او گوئه در کشور اکوادور افسادسیاه‌صلح (پیس‌کرپ) با استفاده از عدم آگاهی سرخپوستان و اعتقاد آنان به مذهب آنسان را از مناطقی که دارای منابع طبیعی هستند دور کرده تا کمپانیهای امریکائی بتوانند این منافع را به یغما برند. دون صفتی خداوندان ثروت تا به آنجا رسیده است که زما نیکه تعدادی از سرخپوستان حاضر به ترک مناطقی زرخیز نمی‌شوند مورد خشم و غضب الهی!! قرار می‌گیرند و بناگهان نیمی از یک قبیله به بیماری بسیار مرموزی!! دچار میشوند و سپس جان خود را بخاطر مخالفت با منافع و تصمیمات امپراطوران امریکائی از دست می‌دهند.

واقعیت این بود که پس از مخالفت سرخپوستان با ترک منطقه زندگی خود که دارای منابع نفتی بسیار غنی بود افسادسیاه‌صلح بدستور کمپانیهای نفتی سرخپوستهای مقیم این مناطق را یکمک داروهای مخصوصی بسبب بیماریهای مهلکی دچار کردند تا به بقیه سرخپوستان نشان دهند که مخالفت با کلیسا و فرستادگانش یعنی سپاه‌صلح چه عواقب ناگواری دارد!

در آنسوی مرزهای اکوادور در کوهستانهای کشور قهرمان پرور پرو و انقلابیون این کشور هر روز صفحه زرین دیگری بر تومار مبارزاتی خلقهای این کشور بر علیه برتری سرمایه‌بر انسان و بر علیه برده‌داری مدرنیزه امریکائی می‌افزایند. در این راه نیروهای ارتش پرو که در جنگهای پاناما بوسیله تفنگداران دریائی امریکا تعلیمات ضد چریکی دیده‌اند هر روز



تعدادی دیگر از این سروهای آزاده انقلاب را به خون میکشند چون میدانند که وای اگر از پس امروز بود فرداشی .

در آنسوی مرزهای پرودر شهرهای پرحنب وجوش برزیل و در کارخانه‌های این کشور که اکنون یکی از قطب‌های صنعتی - نظامی جهان است ، زحمتکشان و استثمارشدگان که خود را در بند خداوندان زور و راسیسم میبینند بناگهان بیامی خیزند ( ۲۸ مارس ۱۹۸۳ ) و قدرت لایزال و خشم بی پایان خود را از اینهمه بی عدالتی که ارزشهای عالی انسانی را در خدمت به زر و زور به دست فراموشی سپرده است ابراز میدارند و با فریادهای خود پایههای کآخ ظلم در ریودوژانیرو و واشنگتن را بسوزانند و در میآورند .

در آنسوی مرزهای برزیل در کشور هندوراس ارتش و دولت این کشور که از سرسپرده‌ترین مهره‌های امپراطوری آمریکا در امریکای مرکزی است مضاف بر کشتار انقلابیون در این کشور نیروهای خود را بکمک ضد انقلابیون نیکا را گوشه و دولت نظامی - فاشیستی السالوادرفرستاده است .

در آنسوی مرزهای هندوراس در کشور بولیوی که پس از کودتای نظامی آمریکا در سال ۱۹۷۴ به قتلگاه آزادیخواهان و انقلابیون این کشور بوسیله کودتاگران چکمه‌پوش این کشور درآمده است مبارزات خلق بر علیه ضد خلق و نظام "تحقیر انسان و ارتقاء سرمایه" همچنان ادامه دارد . در آنسوی مرزهای بولیوی در سرزمین آلوده ، در سرزمین پابلونرودا ، در سرزمین ویکتورها در شیلی قهرمان پرور سنگفرشهای خیابانهای پرازالتهاب سانتیاگو یکبار دیگر از خون انقلابیون و آزادیخواهان رنگین گردیده است اما با شلیک هر گلوله که برسینه پهنای وریک عاشق آزادی می نشیند استیضاحی دیگر نثار پینوشه و سناریوی رنگین امپریالیسم آمریکا میگردد .

در آنسوی مرزهای شیلی .... در آنسوی مرزهای پورتوریکو .....

در آنسوی مرزهای آرژانتین .... در آنسوی مرزهای .....

استثمار ، مقاومت ، سرکوب ، قیام و انقلاب واژه‌های آشنایی برای مردم امریکای لاتین هستند . از زمانیکه "دکترین مونرو" ، امریکای لاتین را به سرزمین تحت سلطه بلامنازع خداوندان قدرت در واشنگتن تبدیل کرد تاکنون خلقهای امریکای لاتین یک دم از مقاومت بر علیه این گستاخی‌های امپریالیسم آمریکا از پای ننشسته و این منطقه را به یکی

از پراکنشها بترین مناطق رویارویی خلق های تحت ستم با قدرتمندان ویرانگر تبدیل نموده است .

امریکای لاتین که در پیمانهای مختلف ( از جمله پیمان ریودوژانیرو ) و سازمانهای رنگارنگ ( از جمله سازمان کشورهای امریکائی ) به منطقه تحت نفوذ امریکا تبدیل گردیده است سالیان یکی از پردرآمدترین و پرمنفعت ترین استعمارات امپراطوری امریکا بوده است .

از یکسوم منابع طبیعی سرشارمانند مس ، اورانیوم ، نفت ، طلا ، نقره ، منگنز ، و غیره بدون هیچ مخالفتی بوسیله کمپانیهای از قبیل آی. تی. تی. ، کنکات ، آناکوندا ، ری نولدز اینترنشنال ، و غیره استخراج و به ایالات متحده ارسال میشدند . از سوی دیگر کلیه آزمایشات اقتصادی ، پزشکی ، سیاسی و غیره امریکائی ها در امریکای لاتین صورت گرفته بدون اینکه سروصدای آن بگوش مردم امریکا برسد . برای نمونه طی سالیان در کشورهای مکزیک ، هائیتی ، کلمبیا ، و مستعمره پورتوریکو آزمایشگاه مجانی پزشکان امریکائی بوده و این پزشکان آخرین روشهای طبیی جلوگیری از بارداری را روی زنان مکزیک ، پورتوریکوئی ، و کلمبیائی آزمایش می نمایند . در اثر این آزمایشات که بدون اطلاع این زنان صورت گرفته تا کنون هزاران نفر جان خود را از دست داده اند .

امپراطوران امریکا برای ادامه سلطه ننگین خود بر امریکای لاتین سعی نموده اند تا مردم را از نظر آموزش و بهداشت در شرایط بسیار نامطمئنسی حفظ کنند تا هم از وقوع انقلاب جلوگیری کرده باشند و هم بتوانند به مقاصدشوم خود دست یابند .

هر از چندگاهی اگر ندای مخالفتی از گوشه ای از امریکای لاتین به گوش رسد ، دشمنان بشریت که در لانه های خود درواشنگتن از انسانیت فقط نامی برخوردارند با استفاده از شبکه تبلیغاتی وسیع خود بلافاصله این ندا های مخالف و آزا دیخواها نه را وابسته به روسها معرفی مینمایند . این برده داران مدرن که میلیونها نفر انسان را در قفس طلایی دموکراسی پوچ و بیمعنای خود در زنجیر سرمایه و استثمار محبوس کرده اند در حفظ منافع خود تا به آنجا نوحه سرائی میکنند که هر ندای مخالفی را که اندکی برای منافعشان خطرناک باشد " کمونیست " معرفی مینمایند . آنان سپس نبرد " مقدس " خود را برای حفظ آزادی از گزند کمونیستهای خدا شناس آغاز میکنند و به این ترتیب حمایت خود را از دیکتاتورهای جنایتکار حاکم بر امریکای لاتین توجیه میکنند .

خداوندان زرو زور درواشنگتن ، لندن ، پاریس ، مسکو ، وتوکیو از هیچ کاری  
 برای حفظ منافع خود فروگذار نمیکنند و برای اینکار حتی دست در دست  
 هرجنسا بیست کاری میگذارند ، مدارکی که در بیست ونهم مارس ۱۹۸۳ فاش  
 شد گویای این واقعیت تلخ بود که امپریالیسم امریکا جنایتکاران  
 جنگی آلمان را پس از سقوط هیتلر به استخدام خود در آورده تا از آنان  
 در مقابله با اندیشه های نوین انسانی استفاده نماید . آری برای حفظ  
 سلطه و سرمایه دست در دست فاشیستها گذاردن نیز برای فرصت طلبان  
 استثمارگر مجازست . ( همانگونه که امروزه خمینی برای حفظ اسلام  
 عزیز ! از اسرائیل و مناخیم بگین کمک میگیرد . حای تعجب نیست چرا  
 که روش نامه سرمایه داری و توزیع المسائل (۱) خمینی که هر دو لبریز از  
 استثناء و تذکار و تبصره هستند در حقیقت دوروی یک سکه هستند . )  
 امروزه امریکای لاتین شاهد یکی از بحرانی ترین دوران خود میباشد .  
 اکثر کشورهای امریکای لاتین یا بوسیله حکومت های بظا هر دموکرات و  
 در واقع استثمارگر ( ونزوئلا ، کستاریکا ، کلمبیا ) ، و یا بوسیله  
 دیکتاتورهای چکمه پوش ( شیلی ، آروگوئه ، آرژانتین ، پرو ، بولیوی ، ... )  
 اداره میشوند . ولی در حقیقت کلیه این کشورها جزئی از شبکه استثمار  
 بین المللی سرمایه داری هستند . اقصاد این کشورها بوسیله اقصاد  
 دانان امریکائی ( مانند شیلی ، بولیوی ، برزیل ) ، ارتش این کشورها  
 بوسیله ژنرالهای امریکائی ( مانند ... کلیه کشورهای امریکای لاتین  
 با استثناء کوبا ، گرانادا ، ونیکاراگوئه ) و پلیس این کشورها بوسیله  
 نازیهای فراری آلمان و سازمان جاسوسی امریکا اداره میشوند .  
 در این میان و در چنین شرایطی که از یکسوسرمایه داران غربی اعم از  
 اروپائی و یا امریکائی بیش از پیش دستان خویش را برگزیده مردم  
 امریکای لاتین میفشرد و از سوی دیگر امپریالیست های تازه به دوران  
 رسیده شرقی سعی دارند تا از شرایط حاد منطقه بِنفع خود بهره برداری  
 نمایند ، آری در این شرایط هر روز و هر لحظه گل سرخ آزادی و انقلاب بیش  
 از پیش میشکفتد . و کتابی که اکنون در اختیار خوانندگان عزیز قرار  
 گرفته است حماسه یکی از این حرکات مثبت بسوی آزادی است که بدلیسل  
 شرایط مشخص و انحرافات که در رهبری این حرکت وجود داشت موقتا با  
 شکست روبرو شد .  
 آری ! سخن از شیلی و مردم درد کشیده و تحت استثمار آنست که از ده سال

پیش تاکنون هر شب در پای شمع لرزان قلوب وفادار و با ایمان خود به تفکر نشسته اند و با الهام از گذشته بفرافروزی مشعل انقلاب و آزادی هستند.

سخن از شیلی و خلق قهرمان آنست که با ایمان به تغییر بنیادی به پای صندوق رای رفت و با انتخاب سالوادور آلنده نشان داد که از در یوزگی های رهبران گذشته، آنچنان به تنگ آمده است که حتی تن به پارلمانتریسم نیز میدهد تا خشم خود را از استعمار بیان نماید.

سخن از شیلی و خلق قهرمان آنست که علیرغم انحرافات و اشتباهات آلنده هنوز خاطر سردار ملی خود را ارج مینهد و با درس گیری از گذشته نه تنها ناامید و افسرده نگردیده بلکه با ایمانی بمراتب قاطع تر از گذشته بسوی آزادی واقعی و برقراری حکومت واقعی خلق گام برمیدارد.

اگرچه آلنده شکست خورد ولی سرنگونی حکومت وی دست آورد بزرگی برای خلق شیلی به همراه داشت. زحمتکشان شیلی دریافته اند که برای تغییر بنیادی اجتماعی و رسیدن به جامعه شکوفان سوسیالیستی باید بر علییه پایه های نظام سرمایه داری مبارزه کرد و فقط ضد یک امپریالیست بودن (امریکا) کافی نیست. خلق شیلی دریافته است که برای رسیدن به سر منزل مقصود فقط میتوان به خود متکی بود و در این راه به هیچ کدام از جناح های سرمایه داری بین المللی اعم از سوئدی، روسی، و غیره نباید تاسی جست. آری خلق شیلی دریافته است که باید ضد همه امپریالیست ها بود و نه فقط یک امپریالیست چرا که امپریالیست ها همه حلقه های یک زنجیر هستند و مدعیان دروغین سوسیالیسم در سوئد، فرانسه و غیره نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

آلنده علیرغم خواسته ها و نیت انسانی، محکوم به شکست بود چرا که خود با تاسی به قانون اساسی منحل و با حمایت های پی در پی از آن و باز گذاشتن دست نظامیان و دست راستیهای مزدور احازه داد تا امپریالیسم امریکا از این امکانات استفاده کرده و او را نابود سازد.

سرنگونی آلنده یکبار دیگر نشان داد که داشتن نیت انسانی کافی نیست بلکه باید برای برآورد کردن این نیت از روش انقلابی استفاده کرد. یکی از مشاورین نظامی آلنده در مورد وی میگوید: "اواز ارتشش بیم داشت و از تصفیه آن میترسید، او گمان میکرد که تصفیه ارتش باعث مخالفت شدید نظامیان و شورش آنان خواهد شد. حتی زمانی که متحدین

دست چپی وی پیشنها دکردند که وی نیروی میلیشیای خلق را تشکیل دهد  
وی از ترس مخالفت رهبران ارتش از انجام این کار خودداری نمود. "  
حکومت آئنده و سرنگونی وی درس بزرگی برای انقلابیون و زحمتکشان  
شیلی بود و خاطره وی بعنوان یک سردار ملی در قلوب مردم شیلی همچنان  
باقی است .

در شیلی امروز چه میگذرد؟

پس از گذشت ده سال از کودتای پینوشه که طی آن کشور شیلی عملاً به  
آزمایشگاه تئوریهای اقتصادی دکتر "میلتون فردمن و "آرنولد  
ها ربرگر" اقتصاددان دانشگاه شیکاگو درآمد، امروزه به وضوح مشاهده  
میشود که چه نقشه های شومی در پس پرده برای مردم شیلی ریخته شده بود.  
شکست تئوریهای کاپیتالیستی اقتصاددانان دانشگاه شیکاگو که در  
سانتیاگو به (شیکاگو بوی ز) "بچه های شیکاگو" معروف شده اند تا حدی  
آشکار و پسر و صدا است که روزنامه آمریکائی "نی شن" در شماره فوریه  
۱۹۸۳ خود در مقاله ای تحت عنوان "بچه های شیکاگو فوزه شدند!" نوشت :  
"از سال ۱۹۷۲ که پینوشه به وسیله یک کودتای نظامی در شیلی به قدرت  
رسید دکتر میلتون فردمن و دکتر آرنولد ها ربرگر عملاً اقتصاد این کشور را  
کنترل کرده و کلیه آزمایشات خود را در شیلی انجام دادند. اما با گذشت  
ده سال از شروع این تجارب باید گفت که بچه های شیکاگو در امتحان خود  
بسختی شکست خوردند. کلیه شاخص های اقتصادی در شیلی در حال سقوط  
است و کشور شیلی با یکی از بزرگترین بحرانهای اقتصادی دوران حیات  
خود روبروست ."

مجله نی شن سپس به نقل قول از یکی از شهروندان شیلی مینویسد :  
"سیاستهای بازار آزاد بچه های شیکاگو در یک سال آنچنان سرمایه داری  
خصوصی را نابود کردند که رادیکال ترین جناحهای دولت ائتلافی آئنده  
در سه سال نتوانستند حتی وقوع آنرا محسم کنند. سیاستهای بازار آزاد  
بچه های شیکاگو آنچنان بخش وسیعی از خرده بورژوازی را به پرولتاریا  
تبدیل کرده که هیچ کتاب مارکسیستی رایا رای تشریح آن نیست ."  
شرایط سخت اقتصادی بنا بر نوشته این مجله باعث رشد مبارزات کارگری

واستحکام اتحادیه‌های کارگری گردیده است. امواج اعتمادبات خونین در سال ۱۹۸۲ سرتاسری را فرا گرفته بود و درست در شرایطی که ایمن مجموعه به زیر چاپ میرفت بنا بر نقل قول از خبرنگار شیلکه را دیوثی پاسیفیکا در جمعه ۲۵ مارس ۱۹۸۲ اعتمادبات کارگری به تظاهرات خیابانی تبدیل شدند. طی این تظاهرات مردم به مراکز تجاری متعلق به کمپانیهای چندملیتی حمله کردند و ساختمانهای متعلق به ایمن شرکتها و همچنین بانکهای خارجی را به آتش کشاندند. همزمان با این تظاهرات ۱۱ عدد بمب قدرتمند در نقاط مختلف سانتیاگو منفجر شد و بمب مراکز نظامی و صنعتی خارجی تلفات سنگینی وارد کردند. شرایط اقتصادی و اجتماعی در شیلی آنچنان وخیم شده است که طسراح قانون اساسی جدید پینوشه، جیم گازمن در یک سخنرانی مطبوعاتی اعتراف کرد که زمان آن رسیده که نیروهای مخالف به همکاری با دولت فراخوانده شوند. البته مقصود وی نیروهای چپ و اصولا تشکیل دهندگان دولت است ائتلافی آئنده نیست بلکه مقصود وی مخالفین دست راستی دولت چون حزب دموکرات مسیحی است که از دست راستی ترین احزاب شیلی است و بدلیل عدم موفقیت پینوشه در حفظ سرمایه‌داران به نیروهای مخالف پیوسته است. صاحبان سرمایه که هستی خود را بدلیل عدم توانائی پینوشه و بچه‌های شیکاگو در خطر می بینند تمایل فراوانی نسبت به حزب دموکرات مسیحی پیدا کرده اند و بعضی از آنان حتی سخن از پیوستن به جبهه سوسیال دموکرات ها میگویند.

پینوشه که خود را در قهقرای یک شکست اقتصادی دریافته است رو بسوی کعبه آمال خود درواشنگتن نموده و از قبله عالم تقاضای کمک دارد. البته هنر پیشه گمنام هالیوود نیز وی را از فیوض خود بهره مند خواهد ساخت چرا که هر دو از یک قماش هستند.

از طرف دیگر پینوشه که خود را در جبهه راست نیز تنها یافته به ناگهان سخن از بعضی آزادیها از جمله بازگشت بعضی از تبعیدشدگان میگوید و شاید هم عنقریب طرحی هشت ماده‌ای (!!) برای نجات خود از منحللاب شکست و فریب ساده لوحان، از جماران سانتیاگو ما در فرماید!

پینوشه اخیرا همچنین فرمهایی در زمینه بهبود ادگاههای محلی اعلام کرد و ادگاهها خواست که به مردم زیاده از حد اذیت نکنند! (به نظر میرسد آیت الله پینوشه و ژنرال خمینی هر دو در شرایط بسیار سخت و

مشابهی قرار گرفته اند!!)

اکثر صاحب نظران معتقدند که پینوشه در شرایط سختی قرار گرفته و امیدوار است تا با تاسی به سیاستهای ملایم تر خود را از مهلکه سقوط برهانند. این صاحب نظران بعید میدانند که وی آنقدر با هوش باشد که بتواند خود را در این گردباد حفظ کند.

در این میان نیروهای مخالف که به سرعت رشد میکنند کمتر تمایلی به همکاری با تروریستهای چون پینوشه و دستیاران جانی اش نشان داده اند و فقط حزب دموکرات مسیحی هنوز امکان همکاری با دولت را کاملاً رد نکرده است.

در میان نیروهای مخالف، احزاب دست چپی بزرگترین سازمان یافته ترین و موثرترین اپوزیسیون را تشکیل میدهند. این احزاب همگی سازمانهای هستند که دولت ائتلافی آینده را تشکیل دادند. البته حزب دست چپی "ام.آی.آر" که آینده را فرمیست میخواند نیز به این ائتلاف پیوسته و این سازمانها با درس گیری از گذشته و روشنگرانی پیرامون انحرافات خود و سالوادرا آینده برنامهریزی وسیعی برای آینده میهن خود نموده اند.

\* \* \* \* \*

چند نکته ای در مورد این کتاب :

اگرچه این تنها کتابی نیست که در مورد شیلی و جنایات سرمایه داری بین المللی به رشته تحریر درآمده است اما امید است که این کتاب قدمی باشد در شناخت بیشتر از خلق شیلی و جوه تشابه مبارزات رهایی بخش خلق های شیلی و ایران. چرا که خلقهای ایران و شیلی در این دوران تحت سلطه فاشیستهای چکمه پوش (درشیلی) و فاشیستهای نعلین پوش (درایران) قرار دارند که هر دو وابستگان سرمایه داری بین المللی هستند. این کتاب بیانگر این واقعیت است که امام خمینی و برادر پینوشه پیروان یک راه بوده و خط امام و خط پینوشه هر دو به کاخ سفید و واشنگتن ختم میشود و سیاه دلان سرمایه داری که امروز بر میهن خروشانمان ایران،

و همچنین برشیلی و ایالات متحده حکمفرمایی میکنند همگی حلقه‌های زنجیره‌ای سرمایه‌داری جهانی هستند. این کتاب بیانگر این واقعیت است که چگونه جنایتکاران حاکم برای ایران و شیلی از روش مشابهی در مقابل با ضدانقلابیون استفاده میکنند. انقلاب ضدفرهنگی خمینی و انقلاب ضدفرهنگی پینوشه آنقدر مشابه هستند که برای یک لحظه انسان از خود سؤال میکند که مدارس فیضیه قم (که جنایتکاری چون خمینی را به جهان صادر کردند) و دانشگاه‌های نظامی آمریکا (که پینوشه جلاد درآنان پرورش یافت) چه محصولات مشابهی تولید میکنند؟! جای تعجب نیست چرا که عصاره فکری دانشگاه‌های نظامی آمریکا و مدارس علمیه قم یکی است آری! براستی که سرمایه‌داری چه شکلهای متنوع و رنگارنگی دارد!

این کتاب فقط گوشه‌هایی از جنایات سرمایه‌داری بین‌المللی را در شیلی بیان میکند و بدیهی است که دارای نکات مثبت و منفی متعددی میباشد. انتقادات سازنده میتواندند مترجم را در تهیه جزوات بعدی یاری دهند.

## با امید به فردا

چرا که خشم خلق‌های ایران و شیلی که در انفجارات سانتیاگو و صغیر گلوله در جنگ‌های آمل و کوهستانهای سربلندگردستان منعکس شده اند نویسنده آینده‌ای تابناک برای خلقهای دو کشور در بردارند.

خلقهای قهرمان ایران و شیلی به صغیر گلوله‌هایی که برسینه ارتجاع جای میدهد بسنده نکرده و همزمان با مبارزه قاطعانه با جلادان حاکم در تهران و سانتیاگو، با مبارزه با اهریمن ناآگاهی و عدم بینش اجتماعی برخاسته‌اند تا از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری نمایند.

خلقهای ایران و شیلی دریافته‌اند که برای دسترسی به آزادی واقعی و ساختن جامعه‌ای شکوفای و به دور از استثمار همزمان با رزم باید به یک اندیشه و آگاهی انقلابی دست یافت.

رشد آگاهی خلقها هر روز با پی‌های کاخ جماران و کاخ لاموندا راست‌تر از گذشته و آزادی را نزدیکتر میکنند و سرانجام نیز ظلیعه‌ها میدچشان پرانتظار زحمتکشان ایران و شیلی را از شوق به اشک خواهند نشاند.

الف - پارسیا

لس آنجلس - فروردین ۱۳۶۲





**پیشگفتار**

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



بیش از یک دهه از بقدرت رسیدن نظامیان شیلی به رهبری ژنرال پینوشه و با همکاری و دخالت مستقیم سازمان جاسوسی امریکا میگذرد. تا با امروز هزاران نفر بدست جوخه های اعدام سپرده شده اند، هزاران نفر در زندانهای دسته جمعی بسر میبرند ولی هنوز پینوشه بر شیلی حکمفرما می کند. حکومتی که پایه های آن بر ترور، شکنجه، و سرکوب بهترین فرزندان خلق قهرمان شیلی گذارده شده است. اخیراً اوضاع تغییر کرده و از سابق نیز بدتر شده است چرا که بوسیله انتخابات و رفتار اندم فرمایشی در سال ۱۹۸۰، کلیه آدم کشی ها و اعمال غیر انسانی رژیم پینوشه جنبه قانونی و رسمی بخود گرفته است. با در نظر گرفتن قانونی کردن این کشتارها و اعمال خشونت آمیز روز افزون در شیلی، سازمان ملل در نشست مجمع عمومی خود، در دسامبر سال ۱۹۸۱ طی قطعنامه ای رژیم پینوشه را بخاطر قتل عام مردم بیگناه شیلی محکوم کرد. در رای گیری برای محکوم کردن رژیم پینوشه تعداد ۸۴ کشور رای مثبت، ۲۰ کشور رای منفی، و ۴۲ کشور رای ممتنع دادند (تنها کشور بزرگی که به این قطعنامه رای منفی داد دولت ایالات متحده امریکا - یعنی حامی جلادان حاکم بر شیلی و طراح اصلی کودتای نظامی در آن کشور - بود). قطعنامه سازمان ملل به دولت پینوشه هشدار داد که از قتل عام ناپدید کردن مردم که مطابق حقوق بین المللی، حق آزادی سخن و بیان عقیده دارند دست برداشته و از شکنجه و زندانی کردن آزادی خواهان خودداری جوید. این قطعنامه همچنین خاطرنشان ساخت که با وجود فشاری های فراوان سازمان ملل متحد و سازمان های دیگر بین المللی هنوز اثری از هزاران جوان ناپدید شده بدست نیا مده و دولت شیلی که

خود مسبب نا پدید شدن و نا بودی این جوانان است نه تنها در راه پیسدا کردن اشری از این نا پدید شدگان کمکی نمیکنند بلکه موانعی نیز در سر راه حل این مشکلات بوجود میآورد.

این قطعنامه همچنین از رژیم پینوشه خواست که حق سندیکا های کارگری را در ایجاد تجمعات خود محترم شمرده و آنان اجازه فعالیت دهد و آزادی شهروندان شیلی را در بیان عقیده و آزادی سخن تضمین نماید. از آنجا شیکه در منطق رژیم پینوشه انجام چنین رفرمهای بی معنا بود، این قطعنامه نادیده گرفته شد و خفقان سیاسی وزیر پا گذاشتن حقوق مردم شیلی همچنان ادامه یافت. در آخرین گزارش سازمان ملل در سال ۱۹۸۱ با زهم سخن از شکنجه، قتل، و نا پدید شدن انسانها در شیلی است. این گزارش ۱۹۵ صفحه ای، در حقیقت بیان کننده اختناق، ترس، وحشت، و کشتار فجیع مردم شیلی در کلیه سطوح و طبقات است. در قسمتی از این گزارش چنین آمده است:

"..... ضربات شدید بصورت زن ها و بچه ها، آویزان کردن انسانها از سقف زندان، شوک الکتریکی بر نقاط حساس بدن قربانیان، ورود آب از طریق لوله های بزرگ بدهان قربانیان تا زمانیکه خفه شوند، تجاوزات جنسی و تزریق آب به مغز قربانیان در زندان های شیلی بصورتی عادی و روزانه اعمال میشود."

طرفداران پینوشه که با نگاهی تحسین آمیز چه دروا شنگتن وجه در شیلی به این اعمال وحشیانه مینگرند، هر از چندگاهی آهنگ پیروزی سرداده و معتقدند که دولت پینوشه پس از کودتای ۱۹۷۳ بدست آوردهای معجزه آسائی نائل شده است، اما شلیک گلوله های خشم که هر لحظه سکوت خفقان بار نظام پلیسی شیلی را درهم میشکند و مبارزات مردم در خیابانهای خلوت و ملتهب شهرهای شیلی در دل شب، سخن و داستان دیگری را بیان میکند. آوای آزادیخواهان و انقلابیون سخن از مبارزه و ایستادگی مردمی میکنند که علیرغم شرایط اختناق حاکم بر آنان همچنان می رزمند.

بسیاری از صاحب نظران امریکای لاتین معتقدند که اگر کسانی در این میان بدست آوردهای معجزه آسائی نائل شده باشند این حکومت شیلی و طرفداران آن نیستند، بلکه مخالفین آن حکومت و انقلابیون شیلی

هستند که بنحوی معجزه آسا وبا وجود همه این اقدامات وحشیانه و شکنجه ها و اعدام ها تا کنون دوام آورده و هر روز نیز متشکل تر و منسجم تر میشوند. اگرچه اکثر رهبران سندیکای کارگری و سیاستمداران طرفداران آئنده یا بدست جوخه های اعدام سپرده شده اند و یا در تبعید بسر میبرند، ولی با وجود این، ائتلاف " اتحاد ملی " که در زمان حیات آئنده از احزاب دموکرات و دست چپی شیلی تشکیل شده است بهمان فرم تشکیلاتی خود وجود داشته و دوام آورده است. در چند سال اخیر شواهدی دیده شده است که دال بر متشکل شدن مخالفین و قدرتگیری آنان میباشد. فعالیت کارگران شیلی از سر گرفته شده است و اگرچه بصورت مخفی ولی کارگران بنحوی متشکل موفق شده اند که تعداد چشمگیری اعتصابات کارگری را به شمر برسانند. فعالیت کارگران تا بدان حد رشد کرده که آنان حتی توانسته اند در بعضی موارد در واحدهای کماندویی و شورا های مسلح متشکل شده و ایستگاه های پلیس رژیم پینوشه را در مناطق مختلف شیلی مورد حمله قرار دهند. رشدا بین مبارزات بر علیه رژیم پینوشه است که میتوانند معنی واقعی و ریشه اساسی موفقیت سالوادور آلندره را در انتخابات ۱۹۷۰ بیان سازد. بوسیله شناختن این مقاومت های پیروزمندان و توده های است که میتوان درک کرد چرا رژیم پینوشه راهی جز ترور ندارد، چرا که حکومتش پایه ای در بین مردم نداشته و فقط به زور اسلحه است که میتواند حکومت ننگین خود را ادامه دهد. و با زیر اساس شناختن این عوامل است که بر انسان یقین میشود که راه آئنده ی شیلی در جهت منافع مردم و بر علیه دولت شیلی و فرماندهان امریکائی آن است.

انتخاب سالوادور آلنده ا تفاقى ساده در تاریخ شیلی نبود و یا این نبود که سالوادور آلنده بخاطر مقام و یا در آرزوی به ریاست جمهوری رسیدن کوشش کرده باشد، بلکه انتخاب آئنده تصویری بود از اعتقاد روزافزون کارگران و قشر پائین طبقه متوسط شیلی باینکه اگر شیلی قرار است از نابسامانی اقتصادی و فقر رهایی یابد راهی جز دوباره سازی اقتصاد کشور بر اساس اصول سوسیالیسم ندارد. چشمگیر بودن رشدا بین اعتقاد تا بدانجا است که در اولین دوره ای که آئنده کا ندیدای ریاست جمهوری شد فقط موفق به کسب پنجاه هزار رای شد ولی در انتخابات ۱۹۷۰ و توانست بیش از یک میلیون رای یعنی بیشتر از یک سوم کل آراء را بخود اختصاص

دهد. ( صرفنظر از اینکه آیا آئنده یک سوسیالیست واقعی بود یا نه، مردم شیلی و توده‌های محروم او را پیرو اندیشه‌های سوسیالیستی میدانستند و فرم‌های آئنده نیز در رشد این مسئله نقش حساسی داشت. ) این اعتقاد روز افزون به سوسیالیسم است که امروزه ارتش شیلی در چشم مردم همانند ارتشی اشغالگر و حکومت پینوشه بصورت حکومتی غاصب جلوه میکند.

نیروها و سازمانهای کارگری و بطور کلی دست چپی شیلی همزمان با رزم علیه رژیم پینوشه، در راه برقراری زندگی بهتر برای مردم نیز میکوشند و این مبارزه‌ای است که از اعماق تاریخ شیلی ریشه میگیرد. در حقیقت سال‌ها دور آئنده با شکست‌ها و پیروزی‌هایش سیاست‌های اتخاذی اش، خود نقش بزرگی در شکل گرفتن مبارزات امروز مردم شیلی داشته است. وی که در یک خانواده مرفه بدنیا آمد و در اواسط دهه ۱۹۳۰ از دانشگاه پزشکی دانشگاه شیلی فارغ التحصیل شد، خیلی زود از نظر فلسفه فکری متمایل به چپ گردید. وی در حالی که هنوز در دانشگاه پزشکی تحصیل میکرد بعنوان یک عضو فعال حزب سوسیالیست شیلی به فعالیت پرداخت و چیزی نگذشت که بعنوان نماینده مجلس از حزب سوسیالیست انتخاب شد. در اواخر دهه ۱۹۳۰ " پدروسدرا " رئیس جمهوری شیلی شد و آئنده را به پست وزیر بهداشت عمومی گمارد. در این پست بود که آئنده به اقصی نقاط شیلی مسافرت کرد و در این پروسه بود که دریافت برای بهبود وضع کلی مردم شیلی یک تغییر زیربنایی در نظام سیاسی - اقتصادی کشور شدیداً مورد نیاز است. آنچه بیش از هر چیز سال‌ها دور آئنده را تحت تاثیر قرار داد وضع اسفناک کارگران شیلی در معادن ذغال سنگ و مس و وضع دهقانان در مزارع بود.

از نظر صاحب نظران و سیاستمداران دست چپی شیلی مشکلات این کشور همگی یا از سلطه کمپانی‌های چند ملیتی بر معادن مواد اولیه این کشور مخصوصاً ذغال سنگ و مس ناشی میشد، و یا از نظام فئودالی حاکم بر کشاورزی آن کشور سرچشم میگرفت.

سال‌ها دور آئنده برای نزدیک به سی سال، اول بعنوان نماینده کنگره، پس از آن بعنوان سناتور، و سپس بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری، راه برای کوتاه کردن دست کمپانی‌های خارجی از معادن و صنایع زیرزمینی این کشور و دست فئودال‌ها از مزارع هموار کرد و در حقیقت برنامه اساسی دولت " اتحاد ملی " در ۱۹۷۰ نیز همین دوا مر بزرگ بود.

علیرغم اینکه این اهداف و طرحها کاملاً انقلابی بودند و برای اجرای ایشان نیاز به یک انقلاب در جامعه حس میشد، آئنده‌گمان میکرد که میتواند بسیار استفاده از سیستم موجود و در قالب احترام به قانون اساسی شیلی به این اهداف انقلابی دست یابد.

در یکسال و نیم اول حکومت آئنده طرحهای وی با شکست نسبی در کنگره و سنای شیلی روبرو شد چرا که دست راستی‌ها اکثریت را در سنای کنگره در دست داشتند و نگذاشتند بر نامه‌های آئنده کاملاً عملی شود. با وجود این آئنده معتقد بود که سرانجام دست چپی‌ها در کنگره و سنای اکثریت را تشکیل خواهند داد و وی موفق به اجرای کامل برنامه‌های خود خواهد شد. البته این پیش‌بینی زیاده‌مندی حساب نبود چرا که در یکسال و نیم حکومت آئنده دست چپی‌ها کرسی‌های بیشتری را بدست آوردند و در حقیقت این موفقیت‌های روزافزون دست چپی‌ها یکی از دلایلی بود که دست راستی‌ها را ترغیب به کودتای نظامی کرد.

کودتا از مدت‌ها قبل برنامه‌ریزی شده بود و در دست تکمیل بود و اصولاً مسئله‌ای منحصر به کشور شیلی نبود و شبیه‌این طرح برای کشورهای دیگر از جمله بولیوی نیز در دست تهیه و اجراء بود. مرکز کنترل و برنامه‌ریزی این کودتا و کودتا‌های شبیه آن در کاخ "سفید" واشنگتن و طراحان آن ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر بودند. نیکسون نه تنها خواستار چنین کودتایی بود بلکه فشار زیادی بر نظامیان شیلی اعمال میکرد که این کودتا هر چه زودتر انجام پذیرد. این فشار زمانی به منتهای خود رسید که آئنده کمپانی‌های مس "آنا کوندا" و "کنکات" و کمپانی‌های بین‌المللی "آی.تی.تی" را ملی کرد. همانگونه که بعدها در کمیته‌ی خارجی سنای آمریکا فاش گردید، حکومت نیکسون کلیه امکانات خود از جمله سازمان مخوف "سیا" را برای سرنگونی آئنده بکار گرفت. با وجود همه شواهد بدست آمده مبنی بر دخالت کاخ سفید و سازمان جاسوسی آمریکا در کودتای شیلی، با کمال تعجب سنای آمریکا نتیجه گرفت که شواهد کافی در دست نیست که کودتاگران شیلی را به واشنگتن ربط دهد!!!

بهر حال آئنده بوسیله سازمان جاسوسی آمریکا و کمپانی‌های چند ملیتی بقتل رسید اما منتقدین او هنوز هم معتقدند که اگر وی در مقابل نظام حاکم بر جامعه که نظامی غیردموکراتیک و ضد مردمی بود قاطعانه عمل میکرد، وی هرگز کشته نمیشد و اوضاع به این شکل تغییر نمیگرد و سازمان



جاسوسی امریکا هرگز قادر نبود او را از میان بردارد.

متأسفانه آلننده معتقد بود که نیروهای مسلح شیلی یا بیطرف یا قسری خواهند آمد و یا از وی طرفداری خواهند کرد. اعتقاد وی از قسول و قرارهایی که رهبران ارتش به وی داده بودند سرچشمه میگرفت. بعضی از صاحب نظران نیز معتقدند که وی از ارتش و رهبران آن ترس داشت و از آن می ترسید که هرگونه اقدام بر علیه ارتش و یا در جهت تصفیه ارتش از عناصر ضد مردمی در آغاز ریاست جمهوری وی منجر به کودتای نظامی بشود.

با وجود همه این کمبودهایی که آلننده داشت وی در تاریخ مبارزات مردم شیلی بر علیه فاشیسم و خفقان، مقام والائی دارد. او به دلیل اعتقاد به گذار مسالمت آمیز از کاپیتالیسم به سوسیالیسم سرانجام شکست خورد و جان خود را نیز از دست داد. اما کشته شدن وی وسی هزار نفر از مردم شیلی گویای این واقعیت با عظمت بود که خلق شیلی به هیچ قیمتیی دست از مبارزه در راه آزادی برنخواهد داشت ( اگرچه در این راه بوسیله رهبران خود دچار انحراف گردد. )

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

**نقش سازمان جاسوسی آمریکا  
در کودتای شیلی**



"ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا به ریچارد هلمر رئیس سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) اطلاع داد که حکومت مالدور آلبنده در نیلی برای ایالات متحده قابل قبول و قابل تحمل نسبت به نیکسون به هلمر دستور داد که معدمات طرح و اسامی بزرگ کودتای نظامی در نیلی را همراهی با همه طرح مربوطه را در سریع وقت ما حرا در آورد." "ارگوارش کمیته منسحب سنای آمریکا در مورد فعالیت های جاسوسی آمریکا در آمریکا لاتیس سال ۱۹۷۵"

از چگونگی آنچه که در سفارت آمریکا در سانیتیا گودر صبح روز کودتا میگذشت شواهدی در دست نیست ولی میتوان تصور کرد که پس از کشتار فجیع و جنایاتی که ژنرال های کودتاگر شیلی مرتکب شده اند جام های ویسکی در شادباش این موفقیت سازمان جاسوسی "سیا" خالی شد و کارگردانان این کودتای ننگین موفقیت خود را در متوقف کردن سیر پیشرفت یک ملت و بر سر کار آوردن یک حکومت ضد مکرانیک و دست نشاندۀ بیکدیگر تبریک گفتند، فقط پس از دو سال از گذشت کودتا بود که سنای آمریکا فاش ساخت که چگونه میلیونها دلار پول و ماهها وقت صرف آنجا موبث مرساندن این کودتا گردید، و عجب دستمزد بزرگی! صدای شلیک هر گلوله که قلب یک مبارز آزادی را در شیلی می شکافت، صدای انفجار رهر بمبی که بر سر آلوده و یا رانش فروریخته میشد، و صدای رگبار مسلسل که با عدا م های دسته جمعی مشغول بود، همگی نشانه های عملکرد رضا یتبخش رهبران و اشنگتن و مزدوران بومیشان بود. اگر جاسوسان سیا که پس از کودتا از فرط شادی سر از پای نمیشناختند به بیرون ساختمان سفارت آمریکا نظرمی افکندند میدیدند که آنان حکومت آلوده را سرنگون کرده اند ولی اراده پا بر جای مردم شیلی همچنان پایدار و استوار باقی مانده است، چرا که فریاد خشم مردم و صدای گلوله مبارزین که بر علیه کودتاگران می جنگیدند گویای این مسئله بود.

پس از انجام کودتا، کاخ "سفید" و اشنگتن و سازمان جاسوسی آمریکا آنها شرکت در کودتا را رد کرد. نیکسون حتی این شایعه را که و اشنگتن قبل از کودتا از انجام آن واقف بوده است را نیز فکری واهی دانست.

اما واقعیت چیز دیگری بود، رویارویی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و آلنده‌ها بقیه طولانی دارد، برای اولین بار سازمان "سیا" در سال ۱۹۶۴ موفق شده بوسیله مزدوران خود آلنده‌ها را از رسیدن به حکومت محروم کند، در آن زمان این کار ساده‌تر انجام گرفت اگرچه دولت آمریکا مجبور شد تا بیش از سه میلیون دلار به مصارف تبلیغاتی و عملیاتی در همکاری با احزاب مخالف آلنده برساند. اما این با رکودتای شیلی برای سرنگونی سالوادور آلنده برای مردم آمریکا ۸ میلیون دلار خرج داشت چرا که آلنده از محبوبیت و پایه مردمی فراوانی برخوردار بود، کمیته منتخب سنای آمریکا متشکل از سناشور فرانک چرچ، هوارد بیکر، والتر ماندیل، بری گلدواتر، و فیلیپ هارت (همه این سناورها با استثناء فرانک چرچ هنوز در خدمت امپریالیسم آمریکا هستند - مترجم) در ۱۹۷۵ فاش کرد که از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ و انجام موفقیت آمیز کودتا، سازمان جاسوسی سیا هر کس را که بنحوی می توانست در سرنگونی آلنده مؤثر باشد با حقوق بسیاری گزاف استخدا م کرد. کمیته منتخب سنای آمریکا همچنین فاش کرد که عملیات مخفی سازمان "سیا" در شیلی شامل تحریف افکار عمومی، حمایت بسیار وسیع مالی و تشکیلاتی از احزاب مخالف آلنده و تبلیغات دروغین و سازماندهی نظامی بوده است. یکی از دیپلمات‌های سابق شیلی می گوید: "سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) برای سرنگونی آلنده دست به همه کاری زد، خرابکاری در اماکن صنعتی، به ویرانی کشیدن اقتصاد، کشتن ژنرال‌های طرفدار آلنده، کشتن و نابود کردن غیرنظامیان هوادار آلنده، و خرابکاری در طرح‌های دولتی فقط نمونه‌هایی از این فعالیتها هستند."

بعضی از مقامات شیلی اعتراف کرده اند که کارهایی که بوسیله سازمان "سیا" در آن کشور انجام میگرفت معمولاً "بصورت دستور و بصورت نوشته به آنان تسلیم میشد و ما هیت کارگردانان این کودتا برای آنان هرگز شناخته نشد چرا که مجریان اصلی درواشنگتن بودند. بقول این افراد، آلنده و دولت او مشغول بازی شطرنج با کسانی بودند که در صحنه عمل حاضر نبودند ولی نوکرانی داشتند که به محض دیدن کوچکترین اغفال از طرف آلنده و هوادارانش به آنان از پشت ضربه می زدند.

خودآلنده نیز این مسئله را با صراحتی بی نظیر در مجمع عمومی سازمان ملل در ۴ دسامبر ۱۹۷۲ بیان کرد. او گفت: "ما با نیروهای در حال مبارزه هستیم که در تاریکی قرار دارند. آنان بدون پرچم و هویت هستند ولی سلاح های قوی و کارآئی در اختیار دارند که در نقاط مختلف شیلی مستقر میباشند. از روز ۴ سپتامبر ۱۹۷۰ که مردم شیلی حکومت واقعی خود را انتخاب کردند ما و مردم شیلی فشار شدیدی را از ناحیه یک قدرت خارجی حس کرده ایم. این قدرت سعی در منزوی کردن حکومت شیلی، نابودی اقتصاد آن، و سرنگونی نهایی این دولت دارد. ما قربانی فعالیت های هستیم که تمامیت ارضی و استقلال اقتصادی و سیاسی ما را در خطر قرار داده است. ولی ما در قلوب خود در شیلی میدانیم که این گستاخان خارجی و نوکران بومی شان موفق به انجام نقشه های شوم خود نخواهند شد چرا که هنوز برای انجام مقاصدشان راهی بس طولانی در پیش دارند." آلنده و مردم شیلی میدانستند که این فعالیت های خرابکارانه ازواشنگتن هدایت و فرماندهی میشود ولی دلیلی مشخص برای اثبات ادعای خود نداشتند. اما در ۲۱ و ۲۲ مارس ۱۹۷۱ جک اندرسون نویسنده معروف آمریکائی در مقاله ای به همراه فاش کردن مدارکی نوشت که کمپانی (آی - تی - تی) که یک کمپانی چند ملیتی بسیار بزرگ است، در انتخابات ۱۹۷۰ که بنفع آلنده پایان یافت اختلال ایجاد کرده و سعی کرد که از موفقیت آلنده جلوگیری کند. همچنین جک اندرسون بر اساس مدارکی که منتشر کرد فاش نمود که سیا شدیداً با (آی - تی - تی) همکاری کرده و سعی در ایجاد هرج و مرج اقتصادی در شیلی داشته است. او همچنین نوشت که مقصود از ایجاد هرج و مرج اقتصادی در شیلی در حقیقت آماده کردن شرایط برای بروی کار آمدن یک حکومت نظامی بوده است.

جک اندرسون همچنین فاش ساخت که کمپانی آی - تی - تی حاضر شده بود که مبلغی رشوه (مبلغی هفت رقمی یعنی میلیونها دلار) به رئیس جمهور وقت یعنی ریچارد نیکسون بدهد که انجام این طرح را تضمین نماید.

اما فقط پس از کشته شدن آلنده و ۳۰ هزار نفر زندانی و شکنجه شدن بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر دیگر از هواداران وی بود که کمیته منتخب سنای